

استراتژی‌های کشور در جنگ هشت ساله

مجید مختاری

شماره ۲- پاییز ۸۱

جنگ ایران و عراق از نظر استراتژی‌هایی که ایران در طول جنگ به کار گرفت، پنج مرحله اصلی را شامل می‌شود که در هر یک از آنها، رفتارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی خاصی ظهور یافت که می‌توان با بررسی نقاط ضعف و قوت آنها، میزان موفقیت کشور را در جنگ ارزیابی کرد. این پنج مرحله عبارت‌اند از:

- ۱) استراتژی بازدارندگی و جلوگیری از وقوع جنگ؛
 - ۲) استراتژی متوقف ساختن دشمن؛
 - ۳) استراتژی دفع تجاوز و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی؛
 - ۴) استراتژی تنبیه متجاوز و پایان عادلانه جنگ؛ و
 - ۵) استراتژی پایان جنگ با حداقل امتیاز؛
- در مرحله بازدارندگی، مسئولان نظام به دلیل درگیر بودن با مسائل اول انقلاب و بحران‌های داخلی که هر لحظه انقلاب و نظام را تهدید می‌کرد و نیز به دلیل این که کشور در داخل و خارج به شدت به بی‌ثباتی سیاسی دچار بود، موفق نشدند رهبران عراق را از آغاز جنگ منصرف کنند. در این مرحله، تضاد سیاسی بین مسئولان کشور، کم توجهی به اقتدار نظام، دیدگاه‌های خوش بینانه به دشمنان انقلاب، بی‌اعتمادی نسبت به نیروهای انقلابی، فروپاشی ساختارها و سازمان‌های رژیم گذشته، ضعف بنیه دفاعی، فعال نبودن سیاست خارجی، درگیری‌های داخلی و ... از جمله دلایلی بودند که موفقیت نظام را در اجرای استراتژی بازدارندگی کاهش دادند.

پس از آغاز تهاجم سراسری ارتش عراق به ایران، نیروهای مسلح کشور که در مراحل اولیه انتقال از نظام پهلوی به نظام جدید بودند، برای متوقف کردن دشمن به مقابله با آن پرداختند، اما به دلایل مختلف موفقیتی به دست نیاوردند. نیروهای تازه تشکیل سپاه، بسیج، کمیته‌ها و برخی از گروه‌های چریکی نیز، تنها توانستند از سقوط شهرهای مهم کشور که از جمله اهداف اصلی ارتش عراق در هجوم سراسری بودند، جلوگیری کنند. مقاومت ۳۴ روزه در خرمشهر، جلوگیری از سقوط شهر اهواز، جلوگیری از اشغال کامل آبادان، مقاومت در شهرهای سوسنگرد، بستان، قصرشیرین و ... از جمله تلاش‌های موفق نیروهای انقلابی در این مقطع و یکی از دلایل ناکامی دشمن در تکمیل برنامه‌هایش در هجوم سراسری بود؛ بنابراین، استراتژی متوقف کردن دشمن و جلوگیری از ادامه حرکت ارتش عراق به عمق

خاک کشور به دلایلی از جمله آماده نبودن نیروهای مسلح، ناهماهنگی در میان نیروهای نظامی سنتی و نیروهای انقلابی، عدم کارایی فرماندهی جنگ (بنی‌صدر)، ضعف توان دفاعی نیروهای مسلح کشور در مقابل نیروهای مهاجم، عدم انسجام سیاسی در داخل کشور، نبود اجماع نظر درباره روش‌های مقابله با دشمن، عدم اعتماد و اطمینان به نیروهای انقلابی و سپاه، ضعف در ساختار فرماندهی جنگ و ... موفقیت چندان‌تری را به دنبال نداشت و تنها، نیروهای انقلابی موفق شدند در شهرهای مناطق مرزی در مقابل دشمن مقاومت کنند. در این مرحله، ارتش عراق بخش‌های عمده‌ای از کشور ایران را به اشغال خود در آورد.

پس از آنکه ارتش عراق در جنوب و غرب ایران مواضع پدافندی اتخاذ کرد، جنگ وارد مرحله جدیدی شد و نیروهای مسلح کشور در صدد برآمدند تا دشمن را به عقب نشینی وادارند و سرزمین‌های اشغالی را آزاد کنند. در این مرحله، به منظور اجرای استراتژی دفع تجاوز و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی دو تلاش عمده آغاز شد. تلاش نخست، به عملیات‌های ناموفقی مربوط بود که ارتش جمهوری اسلامی ایران به اجرا در آورد. هر چند نیروهای ارتش انگیزه خوبی برای دفع تجاوز دشمن داشتند، اما به دلیل وجود افرادی همچون بنی‌صدر در رأس تشکیلاتشان، عدم تناسب طرح‌های عملیاتی با واقعیت‌های صحنه جنگ، ضعف توان هجومی، عدم استفاده از نیروهای انقلابی، مسائل داخلی کشور و پاره‌ای از دلایل دیگر موفقیتی در این زمینه به دست نیاوردند.

تلاش دوم به نیروهای انقلابی کشور مربوط بود که در این زمینه، نیروهای سپاه پاسداران، بسیج و گروه‌های مستقل رزمی همچون گروه شهید چمران فعال بودند. نیروهای سپاه و بسیج در مرحله متوقف کردن دشمن، با مقاومت در شهرها، نقاط ضعف دشمن را شناسایی کردند و در این مرحله (استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی)، با آشنایی دقیق نسبت به منطقه و به کارگیری نیروهای بومی و محلی و نیز اجرای طرح‌های کوچک و محدود که با توان خودی و موقعیت نیروهای دشمن متناسب بود، اعتماد به نفس خود را افزایش دادند و با طرح‌ریزی عملیات‌های شیخون، گشتی-رزمی، انهدام دشمن و محدود، ابتکار عمل در جبهه‌ها را به دست گرفتند و به نیروهای فعال صحنه جنگ تبدیل

شدند. با اجرای این تلاش‌های موفق، اعتماد مسئولان کشور نسبت به نیروهای سپاه و بسیج افزایش یافت و عملاً سپاه پاسداران به صورت یکی از اصلی‌ترین بازیگران صحنه جنگ در اردوگاه خودی در آمد. باید یاد آور شد که سپاه پاسداران افزون بر تلاش در صحنه جنگ، فعالیت چشمگیری را نیز در صحنه امنیت داخلی کشور ایفا می‌کرد و در این زمینه نیز، موفقیت‌های درخور توجهی را به دست آورد. بدین دلیل، اعتماد مسئولان به سپاه پاسداران روزبه‌روز افزایش یافت و در نتیجه، به تدریج، مسئولیت‌های بیشتری به این نهاد واگذار شد. نکته درخور توجه در این مقطع، اصرار تمامی گروه‌ها و احزاب سیاسی مذهبی و غیر مذهبی به تجهیز سپاه به سلاح‌های سنگین و مؤثر بود.

در هر حال، هم‌زمان با دو تلاش یاد شده در صحنه جنگ، درگیری‌های سیاسی در داخل کشور به اوج خود رسید و نیروهای انقلابی و خط امام موفق شدند پس از برکناری بنی‌صدر از قدرت و سپس فرار از کشور، ثبات سیاسی را به صحنه داخلی باز گردانند و فرصت بیشتر و مناسب‌تری را در اختیار سپاه پاسداران و نیروهای انقلابی ارتش در صحنه‌های جنگ قرار دهند. با ایجاد وحدت بین ارتش و سپاه، نخستین عملیات بزرگ آزادسازی سرزمین‌های اشغالی به اجرا درآمد و طی آن، رزمندگان سپاه و ارتش موفق شدند محاصره آبادان را در هم شکنند. عملیات ثامن‌الائمه نخستین عملیات از سلسله عملیات‌های کربلا بود؛ عملیات‌هایی که باید با اجرای هر یک از آن‌ها در جبهه‌های جنگ، مناطق و سرزمین‌های اشغالی یکی پس از دیگری آزاد می‌شدند و دشمن به پشت مرزهای بین‌المللی رانده می‌شد. پس از عملیات ثامن‌الائمه، با اجرای سه عملیات طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس دشمن از عمده‌ترین بخش‌های جنوبی کشور به بیرون رانده شد. در سومین مرحله از استراتژی کشور در جنگ، نیروهای سپاه و ارتش موفق شدند بخش عمده‌ای از سرزمین‌های اشغالی، به ویژه در منطقه استراتژیک جنوب را آزاد و در برخی از مناطق نیز، ارتش عراق را به عقب‌نشینی وادار کنند به مرحله‌ای که شاید بتوان آن را موفق‌ترین دوران جنگ نامید.

اصلی‌ترین مسئله مرحله چهارم استراتژی کشور در جنگ، پایان دادن به جنگ بود. در این مرحله، افزون بر تنبیه متجاوز، باید صلح عادلانه‌ای نیز بین دو کشور برقرار می‌شد. حداقل خواسته‌های جمهوری اسلامی در این مرحله از جنگ، تأمین مرزهای بین‌المللی بر اساس قرارداد ۱۹۷۵، متجاوز شناختن عراق از سوی مجامع بین‌المللی، پرداخت غرامت و خسارت‌های جنگ به ایران و تنبیه صدام بود. استراتژی تنبیه متجاوز از اوایل سال ۱۳۶۱ آغاز شد و در این راستا، ارتش و سپاه عملیات‌های بزرگ، متوسط و کوچکی را به اجرا در آوردند. عملیات‌های این دوره از جنگ را از نظر روش می‌توان به دو مقطع اصلی تقسیم کرد. نخست، مقطعی که در آن، ارتش و سپاه به‌طور مشترک عملیات‌هایی را به اجرا در آوردند و دیگری مقطعی که بنا به دلایلی ارتش و سپاه به‌طور جداگانه عملیات می‌کردند. در مقطع نخست که از اوایل سال ۱۳۶۱ آغاز شد و تا پایان سال ۱۳۶۳ ادامه یافت، صرف‌نظر از عملیات‌های متوسط و محدود، عملیات‌های بزرگ رمضان، والفجر مقدماتی، خیبر و بدر انجام شد. هر چند در این مقطع، پیروزی بزرگی به دست نیامد، اما ارتش و سپاه توانستند با حفظ ابتکار عمل، عملاً برتری

ایران را در جنگ تثبیت کنند. در مقطع دوم که از اوایل سال ۱۳۶۴ آغاز شد و تا پایان سال ۱۳۶۶ ادامه یافت، سپاه پاسداران موفق شد عملیات‌های موفق والفجر ۸، کربلای ۵، بیت‌المقدس ۲ و والفجر ۱۰ را به اجرا در آورد و موفقیت‌های بزرگی را نصیب کشور کند. در این مرحله از جنگ که کشور به دنبال تنبیه متجاوز و پایان عادلانه جنگ بود، دو منطقه استراتژیک و مهم عراق به دست نیروهای سپاه و بسیج فتح شد. تصرف فاو و شلمچه از چنان اهمیتی برخوردار بود که نظام بین‌الملل به اجبار قطع‌نامه ۵۹۸ را تصویب کرد؛ قطع‌نامه‌ای که در آن، حداقل خواسته‌های ایران در نظر گرفته شده بود.

استراتژی پایان جنگ با حداقل امتیاز، پنجمین استراتژی کشور در جنگ بود که تقریباً به‌صورت ناخواسته اتخاذ شد. در سال‌های ۱۳۶۴، ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶، دشمن با ظهور موفقیت‌های ایران، در حالتی منفعلانه قرار گرفت. در نتیجه، قدرت‌های بزرگ برای خروج عراق از این حالت، کمک‌های مستقیمی را به این کشور ارائه دادند. اوج این کمک‌ها در سال ۱۳۶۶ و با حضور نظامی امریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس بود. پس از این حضور فعالانه، سکوت مجامع بین‌المللی نسبت به جنایات جنگی صدام (استفاده از سلاح‌های شیمیایی و کسب توانایی‌های اتمی)، عاملی برای ورود مجدد ارتش عراق در صحنه جنگ شد. در آغاز سال ۱۳۶۷، ارتش مزبور با استفاده از سلاح‌های شیمیایی و با تکیه بر توان لشکرهای گارد خود که با کمک‌های تسلیحاتی و آموزشی قدرت‌های بزرگ به آمادگی کامل رسیده بودند، به مناطق فاو، شلمچه و جزایر مجنون حمله و این مناطق را به تصرف خود در آورد. در این مرحله از جنگ که با فشارهای سیاسی، اقتصادی و روانی دنیا علیه ایران همراه بود و مردم بی‌دفاع کشور در زیر بمباران و موشک باران مداوم ارتش عراق قرار داشتند، به نظر می‌رسید بجز اتخاذ استراتژی پایان جنگ با حداقل امتیاز، راه دیگری باقی نمانده باشد. در این مرحله از جنگ، امریکا با درگیری مستقیم با نیروهای ایران در منطقه خلیج فارس، حمله به سکوها نفتی این کشور در منطقه مزبور و هم‌چنین حمله به هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج فارس، نشان داد که به نفع کشور عراق وارد جنگ شده است و تمایل دارد هر چه سریع‌تر جنگ پایان یابد. مسئولان کشور در مواجهه با چنین شرایطی و پس از بررسی وضعیت کشور در ابعاد سیاسی اقتصادی، نظامی و اجتماعی بدین نتیجه رسیدند که با توجه به این که قطع‌نامه ۵۹۸ در زمان برتری‌های نظامی ایران به تصویب رسیده است و متضمن حداقل خواسته‌های ایران است، آن را بپذیرند. بدین ترتیب، با پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی ایران در ۲۸ مرداد سال ۱۳۶۷ و قبول آن از جانب عراق در اواسط سال ۱۳۶۶، جنگ به مراحل آتش‌بس نزدیک شد. هر چند عراق پس از پذیرش قطع‌نامه از سوی ایران، مجدداً به دو منطقه جنوب و غرب خاک ایران به ترتیب با ارتش خود و سازمان مجاهدین خلق (منافقین) حمله کرد، اما باز هم نیروهای سپاه و بسیج با کمک نیروهای هوایی و هوانیز ارتش موفق شدند، شکست سختی را بر آنها وارد آورند. در این دوره از جنگ، ایران با اتخاذ استراتژی پایان جنگ با حداقل امتیاز، موفق شد آتش‌بس را میان دو کشور برقرار کند و عملاً، از ظهور جنگ گسترده‌تری در منطقه که احتمالاً خسارت‌های ناشی از آن سنگین و جبران‌ناپذیر بود، جلوگیری کند.